

گفتگوی گزارشگران با فعالین سیاسی، اجتماعی و کارگری مستقل و منفرد: این بار با "محسن رضوانی"

ارزیابی از نقاط قوت و ضعف و جایگاه و نقش احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست و انقلابی در اپوزیسیون ایران، یک گام اساسی و ضروری در پیشروی و غلبه بر موانع و انحرافات جنبش کارگری و کمونیستی و چپ می باشد. این ارزیابی بایستی نقادانه، از سر راستی و صراحت انجام گیرد. بنابراین بایستی هیچ گونه حسابگری و ملاحظه کاری و سازش در آن راه نیابد. پرسش های زیر که فقط بر بخشی از این ارزیابی بسیار پر دامنه و وقفه ناپذیر تأکید کرده، با همین دیدگاه تنظیم گردیده است و از شما درخواست می گردد که در این راه با ما همراه شوید.

پاسخ به مقدمه بالا: "غلبه بر موانع و انحرافات جنبش کارگری و کمونیستی و چپ" در اوضاع کنونی که جنبش توده ها در کف خیابان هاست از ارزیابی نقاط قوت و ضعف احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و انقلابی نمی گذرد، جنبش کارگری در این چهل سال به اندازه کافی به این نوع ارزیابی ها پرداخته و هربار بجای گامی به جلو، دو گام به عقب رفته، دچار انحلال طلبی و نفی گرائی بیشتر شده و افراد گرائی جای کار جمعی را گرفته است.

باید از حال شروع کنیم، جنبش های مقاومتی توده ها ما را فرا می خوانند، هزاران کار است که باید انجام داد، همین امروز، همین الان، تا کمبود ها را جبران کنیم تا معلوم شود با درایت تر از گذشته عمل کرده ایم.

جنبش کارگری ایران و کادرهای آگاه آن به درستی، چندین سال است در این مسیر به راه افتاده اند و روشی را که در ارتباط با جنبش های جاری کمونیست ها و چپ ها ست انتخاب کرده اند که درست و سازنده بوده است. آنها بطور اثباتی و با تأکید روی دست آورد ها و نقاط قوت و مثبت، رو به آینده عمل کرده و امروز اثرات آنرا به خوبی می بینیم.

کار جمعی کارگران و کمونیست ها و چپ ها در زندان ها، نمونه و راهنمای خوبی است تا ثمره این روش را بهتر حس کنیم. بررسی رفتار و نوشته های زنده یاد شاهرخ زمانی در زندان نمونه ایست از این روش کار که ما هم می توانیم در پیش بگیریم.

یکم: مهم ترین نقاط قوت و جایگاه و نقش این تشکل ها در جنبش کارگری و اوضاع سیاسی کنونی و آینده ایران چیست؟

جواب :

بزرگترین نقاط قوتشان در ادامه کاری و بودن شان است . آنها توانسته اند در این چهار دهه بزرگترین غول مذهبی جهان را که خرافات و بی خردی پخش می کرد، ضد کمونیست و ضد هرگونه آزادی و برابری بود، افشا کنند. آنها خون گلگون شده ی رفقای هم‌رزم خود را پاک کردند و پرچم سرخ آنها را همچنان برافراشته نگاه داشتند. شاید کمونیست های ایران جزو نوادر باشند که با تمام سرکوب های خونین، امروز چون ستونی استوار در برابر بدیل های بورژوازی و ناسیونالیسم پرو امپریالیستی قد علم کرده اند و از این منظر در وضعی بهتر از سال 57 در برابر بدیل های راست بورژوازی فعالیت می کنند.

صد سال است که نمایندگان بورژوازی حاکم در ایران دست در دست امپریالیست ها، جبهه ضد جنبش کارگری و کمونیستی را محکم نگه داشته اند.

رویزیونیسم حزب توده ایران و خیانت رهبری این حزب و چریک های اکثریت که بنام سوسیالیسم و چپ از درون جنبش عمل می کرد را باید در این ارزیابی به حساب آورد . تشکلات چپ و کمونیست موجود نه تنها بایستی با ساواک سلطنتی که جایش را به ساوامای ولایت فقیه داده بود می ایستاند، بلکه در برابر لجن پراکنی ها و لودادن های آنها توسط این گرگان در لباس میش هم، مبارزه می کردند.

جایگاه و نقش این تشکل ها امروز همراهی با جنبش کارگری داخل ایران ، یکی شدن با آن و کمک به گرایش چپ و کمونیستی جاری در داخل است که برای اجتماعی کردن خط مشی خود بعنوان وظیفه اساسی تلاش می کند.

دوم: مهمترین ضعف‌ها و اشکالات و انحرافات را که به نظر شما باعث عدم کارایی و ایفای نقش انقلابی مورد انتظار و یا نسبی آن‌ها در جنبش کارگری و عرصه عمومی سیاست ایران شده چیست؟

جواب:

مهمترین ضعف و اشکالات، به نظر من پراکندگی آنها و عدم پیوندشان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های توده‌ای جاری است. جنبش بیش از صد شهر ایران در دیماه 96، مبارزات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و طرح شعار اداره شورایی و آخرین حرکت جنبش دانشجویی در حمایت از مبارزات کارگران به روشنی سیمای عمومی چنین مشی سیاسی را برای رفع این کمبودها و اشکالات ترسیم کرده است: **مبارزه برای سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی با اتکا به نیروی عظیم مردم ایران بدور از هر گونه انقیاد و وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی.**

این مشی عمومی سیاسی آن حلقه‌ای از زنجیر است که آرزوی چهل ساله‌ی چپ و کمونیست‌ها را در ایجاد یک بدیل دمکراتیک، با درایت و پویانده برای به زیر کشیدن نظام جهل و جنایت بورژوازی اسلامی را بر آورده خواهد کرد. در پیروی از این مشی و پشتیبانی همه‌جانبه از جنبش‌های توده‌ای و بویژه جنبش کارگری است که زمینه برای بیرون آمدن از این ضعف مزمن پراکندگی، فراهم خواهد شد. وحدت و یکی شدن چپ و کمونیست‌ها بر اساس اصول و برنامه، گسترش سراسری تشکیلات کارگری و گسترش هر چه بیشتر جنبش‌های توده‌ای در گرو پیروی از این مشی عمومی انقلاب در اوضاع کنونی است.

سوم: آیا رهبری پیروزمندانه طبقه کارگر در انقلاب آینده در گرو وجود یک حزب کمونیست واحد و سراسری است؟ آیا کارگران بایستی الزاماً در یک حزب متشکل شوند؟ رابطه حزب کارگری و کمونیستی با حکومت و دولت شوراهای در آینده سیاسی کشور چیست؟ آیا دولت شورایی، یک دولت و حاکمیت حزبی است؟

جواب:

الف: براندازی رژیم سرمایه داری ایران که در یک منطقه استراتژیکی جهان قرار دارد و بورژوازی حاکم صد ساله ی آن دست در دست امپریالیسم، قدرت سیاسی متمرکز ی را تا حد یک دیکتاتور ی دینی و سلطنتی مطلقه استحکام بخشیده است،

ب: کشوری که طبقه کارگر آن دست پرورده ی اقتصادی بیمار با وابستگی کامل به فروش نفت و صنعتی مونتاز است،

ج: جامعه ای که حکامش، چهل سال است خرافات و متافزیک در مغز کودکان فرو برده اند و گرایش های ناسیونالیسم شوینیستی در آن موج می زند، بنابراین بدون یک حزب پیشرو آگاه و مسلط به علم کمونیسم، دارای کادرهایی در پیوند با توده ها، که بتوانند آنها را در مبارزه روزانه که بسیار سخت و بغرنج است، هدایت کنند، و به آموزش و جمع بندی مشترک دائمی بپردازند، هیچگاه انقلابی بسود توده های عظیم مردم پیروز نخواهد شد. علاوه بر این عقب ماندگی اقتصادی، رشد ناموزون آن، باقی ماندن بسیاری از وظایف حل نشده ی انقلاب بورژوا-دمکراتیک بر مشکلات طبقه کارگر و حزب پیشرو سیاسی آن می افزاید.

انقلاب سوسیالیستی در ایران به تنهایی نمی تواند موفق شود، چنین انقلابی باید همراه با انقلابات دیگر کشورها، به پیش رود- حد اقل در منطقه خاورمیانه- پرولتاریای چند کشور همبسته و همسو عمل کنند و اینکار بدون یک حزب کمونیست انتر ناسیونالیست که در همسویی و ارتباط با کمونیستها ی منطقه باشد امکان پذیر نیست. ایران کشوریست کثیروالمه و با بیش از ده کشور خاکی و آبی هم مرزاست. این فکر که جنبش های کنونی خود به خود متحد می شوند، خود بخود انقلاب خواهند کرد و احتیاج به حزبی نیست، خیالی واهی است. انقلاب کنونی ایران نه تنها به یک حزب متحد سیاسی پیشرو طبقه کارگراحتیاج دارد بلکه احتیاج به یک تشکیلات رزمنده ی سراسری کارگری، معلمان، زنان و دانشجویان و محصلین دارد که از هدف مشترکی پیروی کنند. برای تحقق چنین کاری احتیاج به حزبی است که کمونیسم را بعنوان علم رهائی پرولتاریا در سرلوحه افکار هدایت کننده اش قرار دهد و روی اصول آن در مبارزه میان دو خط مشی که بازتابی از مبارزه ی دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا در درون جنبش کمونیستی است پافشاری کند و با دوام آوردن برای مدت طولانی در میان طبقه کارگر، با تلفیق اصول کمونیسم با شرایط مشخص جامعه و انقلاب ایران خود را آب دیده کند و چگونه انقلاب کردن را برای نوسازی جامعه نوین، همراه کارگران و توده ها بیاموزد. در این صورت است که می تواند سیاست هایی را در مبارزه علیه دشمنان طبقاتی ارایه دهد که اکثریت عظیم توده ها به درستی آنها صحه گذارند.

چنین حزبی، گردانی جدا از طبقه کارگر نیست بلکه رابطه ای چون لب و دندان و آب و ماهی دارد، استخوانبندی اش از کادرهای پیشرو کارگری تشکیل شده و برای ایجاد تشکل سراسری کارگری بعنوان یک وظیفه تمام عمری فعالیت می کند.

هنگامی که انقلابی بدست طبقه کارگر و اکثریت عظیم توده های مردم با درهم شکستن قدرت دولت بورژوازی تحقق می یابد و برای اولین بار اکثریت عظیم مردم، صاحب قدرت سیاسی می شوند و توده ها باشکوفاً ساختن قدرت ابتکار خود برای ساختن جامعه ای نوین نظام اداره ی شورایی را

در نفی دیکتاتوری های طبقات استثمارگر تا بحال موجود، مستقر می سازند، حزبی که که در دل این حرکت تاریخی پرورش یافته جزیی جدا ناپذیر از همین روند است و کارگران وتوده های عظیم مردم پیروزی خود را مرهون رهبری و هدایت درست آن می دانند. حزبی با چنین کیفیت و عملکردی، حزبی جدا از خود طبقه اش نمی تواند باشد. در نقد رشد پوروکراسی احزاب کمونیستی و گرایش رویزیونیستی و سرمایه داری در رهبری های آنها، نباید به نفی حزب پرداخت. پرولتاری آگاه بدون یک تشکیلات سیاسی رهبری کننده، کلاش پس معرکه است. کمونیست های کنونی ایران از آنچه در جهان کمونیستی گذشته با خبرند و با اطمینان می توان گفت همان مسیر گذشته را طی نخواهند کرد. فراموش نکنیم بهار عربی را و امروز جنبش مقاومت توده ای را در سودان. در کشور خودمان 88 و دوسال پیش دیماه 96 را.

امروز اکثریت کمونیست ها وسوسیالیستها وچپ ایران چه منفرد وچه متشکل درد مشترکی دارند، احساسات شان لبریز از خاطرات فراموش نشدنی دهه ی شصت است. ای کاش بودید و صدای یکی از فعالان کارگری را می شنید که متواضعانه از رفقای خارج کشور برای پشتیبانی هایی که می کنند قدردانی می کرد. من به نسل جوان کمونیست های ایران که امروز در صحنه مبارزه پای در عرصه عمل می گذارند اطمینان دارم که از اشتباهات و انحرافات پدران ومادران خود پند گرفته اند، دیگر نه به دنبال الگو برداریند ونه با چوب دستی مسکو آهنگ می نوازند. از ایسم ها دست برداشته اند وتئوری را درخت سبزی می دانند که اصولش را باید در پراتیک اجتماعی ایران به آزمایش گذارند.

چهارم: آیا جنبش خودانگیخته و غیر حزبی در میان کارگران و متحدان وی، میتواند مستقیماً به آلترناتیو شورایی دولت انقلابی زحمتکشان نائل گردد؟ رابط جنبش خودانگیخته در میان کارگران و جنبش های اجتماعی دیگر با مقوله سازمان حزبی و تشکیلات چیست؟ و چگونه باید باشد؟

جواب:

در جامعه ایران، جامعه ای که بیش از صد سال است طبقات اجتماعی برای داشتن احزاب و تشکلات خود مبارزه کرده اند و حکومت های دیکتاتوری بورژوازی درست بخاطر ادامه حکومت خود تا حد متلاشی کردن آنها به هر وسیله ای دست یازیده اند، سخن از بی حزبی و بی تشکل سیاسی طبقه کارگر زدن در جهت خواست آنهاست. و از لحاظ شیوه تفکر، رگه های باقی مانده از سوسیالیست های تخیلی است که افکار و آرزوهای خود را بجای حرکت عینی مبارزه طبقاتی کارگران می گذارند. نفی حزب و تشکیلات کادری کارگری بعنوان استخوانبندی آن، که در بالا پاره ای از خصوصیات آنرا بر شماردم، خلغ سلاح کردن طبقه کارگر در برابر بورژوازی مسلح به احزاب و قدرت های بوروکراتیک نظامی- دولتی است. گرایش های انحرافی پاره ای از احزاب کمونیستی ماهیتن مایه از افکار بورژوازی و خرده بورژوازی دارد که در احزاب کمونیستی بازتاب می یابند. این نوع تضاد ادامه مبارزه دو طبقه و دو خط مشی در جامعه است. عوامل رژیم جمهوری اسلامی در این چهل سال بخاطر گسترش همه جانبه در کارخانه ها و ایجاد انواع تشکیلات تبلیغی و امنیتی در میان کارگران، با وجود اینکه مبارزات خود انگیزه کارگری در جریان بوده است، طبقه کارگر چون دارای تشکیلات سراسری نیست و دارای تشکیلات کادری سیاسی نوع بلشویکی نیست هنوز به یک نیروی سیاسی اجتماعی موثر تبدیل نشده است. زنده یاد شاهرخ زمانی با توجه به شرایط مشخص ایران ایجاد سه تشکیلات موازی و در عین حال همبسته و یاری دهنده یکدیگر را پیشنهاد می کند: حزب انقلابی پیشرو طبقه کارگر، تشکیلات سراسری کارگری و سوم اتحادی بازهم گسترده تر که در برگیرنده کلیه نیرو های توده ای پیرو برنامه سیاسی طبقه کارگر.

درایت شاهرخ در این است که ضرورت این سه تشکیلات را برای انقلاب اجتماعی برجسته می کند و یاد آور می شود یکی بدون دیگری نمی تواند زنده بماند، چه رسد که رشد کند و بپنهایی بخواهد قدرت سیاسی را بدست آورد.

پنجم: مضمون انقلاب پیش رو برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت انقلابی، در چه شاخصه ها، هدف ها، مطالبات و محورهایی خواهد بود؟ رابطه دموکراسی، آزادی و برابری با مفهوم سوسیالیسم در این انقلاب به چه صورتی می باشد؟ به طور کلی پیروزی انقلاب آینده به چه معناست؟

جواب:

انقلاب در ایران طی صد سال گذشته از یک مسیر سخت، بغرنج و طولانی گذشته است. این ناشی از ویژگی های تاریخی، اقتصادی و اجتماعی ایران است. رقابت های امپریالیست ها و موقعیت استراتژیک ایران بر این ویژگی ها رنگ و لابی زده است که باید در محاسبات سیاسی در نظر گرفته شود.

انقلاب پیروزمندی که بتواند بشر ایرانی را از استثمار و ستم شدید کنونی نجات دهد و زنان ستم ستیز ما را از بردگی در جامعه دیکتاتوری اسلامی کنونی رها کند باید دارای برنامه سیاسی طبقه کارگر یعنی سوسیالیسم باشد. اما این سوسیالیسم ای خواهد بود، تلفیق داده شده با شرایط جامعه ایران و از ویژگی های بالا برخوردار باشد.

ششم: نقش ، وظیفه و تکلیف مقدم و اساسی کمونیست های خارج کشور-سازمانی و غیر سازمانی و منفرد- در حا

حاضر چیست؟ حمایت از جنبش کارگری؟ اتحاد عمل؟ افشاگری؟ و

جواب:

خود را تافته جدا بافته نداند، منفرد شدن وجدانی خود را تقصیر احزاب و سازمان ها نداند و با نفی آنها، خود هویت سازی نکند. رو به جنبش در حال رشد کارگران داخل داشته باشد، خود را از پراکندگی کنونی نجات دهد، گامی عملی در خدمت تشکل های مستقل کارگری ایران بردارد. بدور از هرگونه سکتاریسم و فرقه گرایی، برای جلب وسیع ترین نیروی خارج کشور به دور برنامه ای با باورهای شورائی گرد آمده و برای شکوفا ساختن ابتکارات جوانان و بویژه زنان کارکند.

هفتم: پراکندگی، انشعاب های مکرر و تلاشهای نافرجام و بی حاصل که تاکنون به منظور ائتلاف ،اتحاد عمل و همکاری در میان احزاب و سازمانها در خارج کشور انجام شده، از چه عوامل و علت هایی ناشی می گردد؟ برای عبور از این وضعیت چه باید کرد؟

با کار خوب و درست نمونه سازی کنیم :

اول

هرجا هستیم به کار توده ای بپردازیم و عقاید و برنامه جمع را به میان آنها ببریم. بدون کار توده ای هیچ امیدی نمی توان به پیشرفت داشت و به همان سرنوشتی دچار می شویم که دیگران شدند.

دوم

به تصمیمات و کارجمعی احترام بگذاریم و اگر حتی زمانی پیشنهادمان پذیرفته نمی شود شورش نکنیم با حوصله و برد باری به کار ادامه دهیم.

سوم

به آموزش خود ادامه دهیم. از پیشروان و فعالان کارگری داخل که در شرایط بسیار سختی مبارزه می کنند یاد بگیریم و از آنها پشتیبانی کنیم.

هر طبقه ای و هر سیاست طبقاتی سبک کار خود را دارد. ما باید به سبک کار " از توده ها به توده ها" از " پراتیک به تئوری و برگشت به پراتیک " و "انتقاد و انتقاد از خود" که متعلق به پرولتاریاست پیروی کنیم.

دوازدهم ژوئن 2019

